

بگزیده اشعار  
سخن سرایان شیوه ہندی

# صیادان معنی

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

محمد قمر شاہ

بامقدمہ  
مستطری اسیری افسندہ



سرشناسه: قهرمان.

محمد، - ۱۳۰۸

عنوان و نام پدیدآور: ضیادان معنی: برگزیده اشعار  
سخن‌سرایان شیوه‌های / انتخاب محمد قهرمان.

مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰۰-۰۵۰۰۰۰۲

وضعیت فهرست‌نویسی: فهرست‌نویسی قبلی

یادداشت: چاپ چهارم، ۱۴۰۲

رده‌بندی کنگره: ۹ص ۹ق ۹۶۲۲۲ PIR

رده‌بندی دیوینی: ۸/۰۰۹ف۱ا

شماره کتابشناسی ملی: ۷۸-۱۸۸۲۵ م

www.ketab.ir

www.ketab.ir

صیادان امیری

برگزیده اشعار سخن سرایان سوره سوره

محمد قهرمان

با مقدمه مرتضی امیری اسفندقه

چاپ چهارم | بهار ۱۴۰۲ | ۳۵۰ نسخه

مدیر هنری: مسعود چترروز | امور چاپ: محمد امین رضاپور |

چاپ و صحافی: موسسه انتشارات امیرکبیر

دفتر مرکزی: تهران، ضلع جنوب شرقی چهارراه مخبرالدوله، پلاک ۲

شماره تماس: ۳۳۹۰۰۷۵۱-۲ | کدپستی: ۱۱۴۳۸۱۷۸۱۸

همه حقوق مادی و معنوی این کتاب برای مؤسسه انتشارات امیرکبیر محفوظ است.

amirkabirpub.ir



## فهرست

۷	مقدمه
۱۱	پیشگفتار
۱۵	نوعی خوبشانی
۲۷	نظیری نیشابوری
۵۷	طالب آملی
۹۳	شفای اصفهانی
۱۰۹	نظام دست‌غیب
۱۲۳	اسیر شهرستانی
۱۳۵	فصیحی هروی
۱۶۳	مشرقی مشهدی
۱۷۳	قدسی مشهدی
۲۱۵	سلیم طهرانی
۲۷۱	کلیم همدانی
۳۵۱	مسیح کاشانی
۳۶۷	قاسم مشهدی
۳۷۷	صیدی طهرانی
۳۸۷	فیاض لاهیجی
۳۹۵	رفیع مشهدی
۴۲۷	احسن
۴۳۷	عشق
۴۴۳	طغرای مشهدی

۵۱۱	غنی کشمیری
۵۳۵	ناظم هروی
۵۸۱	دانش مشهدی
۶۲۹	سالک قزوینی
۶۴۵	صائب تبریزی
۷۶۵	واعظ قزوینی
۷۹۵	وحید قزوینی
۸۱۹	اشرف مازندرانی
۸۲۹	عالی شیرازی
۸۳۹	اثر شیرازی
۸۴۷	نجیب کاشانی
۸۷۳	تأثیر تبریزی
۸۸۷	بیدل عظیم آبادی
۹۶۹	حزین لاهیجی
۹۷۹	امتی تربتی
۹۸۱	فغفور لاهیجی
۹۸۷	فضلی گلپایگانی
۹۹۱	شاپور طهرانی
۱۰۰۱	معصوم کاشانی
۱۰۰۵	نادم لاهیجی
۱۰۱۱	الهی اسدآبادی
۱۰۱۷	درکی قمی
۱۰۲۱	سالک یزدی
۱۰۲۵	شوقی ساوجی
۱۰۲۹	اوجی نطنزی
۱۰۳۳	منصف طهرانی
۱۰۳۵	سایر مشهدی
۱۰۳۹	حاجی گیلانی
۱۰۴۳	تنهای قمی
۱۰۵۳	سابق اصفهانی
۱۰۵۷	راقم مشهدی
۱۰۶۳	صامت اصفهانی
۱۰۶۹	فطرت مشهدی
۱۰۷۳	نجات اصفهانی
۱۰۷۷	کتابنامه

## مقدمه

برای تهیه برگزیده‌ای از اشعار طرز نورانی (شاعر به سبک هندی) یکی از ناشران در بیست و چند سال پیش قراردادی با بنده بستند. من اندکی پس از آنکه اثر را آماده چاپ تحویل داده بودم، انتشاراتی مزبور برهم خورد. در اواخر ۱۳۶۴ دستنویس خود را از وارث ناشر قبلی بازپس گرفتم، اما چون به کاری نمی‌آمد، آن را به کناری نهادم، زیرا من در این فاصله و به خصوص بعد از فراغت از مهمّ دیوان مولانا صائب به انتخابی مفصل‌تر از شاعرانی بیشتر پرداخته و طرحی دیگر در انداخته بودم.

قسمت اعظم این برگزیده راده سال قبل به پایان بردم، اما کارهایی که پیش آمد، مانع شد که آن را به سرانجام برسانم. در ابتدا، اشعار هرگوشنده را الفبایی و ضمناً با توجه به حروف انتهایی ابیات مرتّب می‌کردم و تانیمه‌های راه، این روش وقت‌گیر و بی‌فایده را ادامه دادم. امسال که قصد تکمیل اثر را داشتم، از خیر آن ترتیب گذشتم و به الفبایی ساده اکتفا کردم.

منتخب حاضر با در نظر گرفتن تاریخ فوت شاعران تدوین شده است. چند سطری به عنوان شرح حال هر سخنور نوشته و مأخذ نقل اشعار او را اعم از نسخه چاپی یا خطّی و یا میکروفیلم به دست داده‌ام. فیلم‌ها همه متعلق به کتابخانه دانشکده ادبیات مشهد است و سال‌ها پیش، از نسخ مضبوط در کتابخانه ایندیا آفیس (دیوان هند) تهیه شده است.

برخی از شعرا و از جمله ظهوری ترشیزی، روح الامین شهرستانی، ناصرعلی سهرزندی، جوایب تبریزی، میرزا محمدباقر حسینی و صفی قلی بیگ چرکس را فروگذاشته‌ام، زیرا شعرشان چنگی به دل من انتخاب‌کننده نمی‌زده است. تکمله مجموعه را به بیست شاعر اختصاص داده‌ام که دیوانشان را ندیده‌ام و گزینش اشعارشان از تذکرها و سفینه‌ها صورت گرفته است، با این قید که ابیات منتخب آنان کمتر از ده دوازده نباشد.

ماخذ اصلی من در بخش اخیر عبارت بوده است از سفینه لطایف الخیال، تذکرة‌های خیرالبیان و نصرآبادی، قصص الخاقانی، تذکرة المعاصرین حزین، کاروان هند و بالأخره بهترین اشعار، گردآورده مرحوم پژمان بختیاری. اشعار منقول از این ماخذ، با علامت ستاره در پایان ابیات، مشخص شده است. در مورد سفینه لطایف الخیال توضیحاً می‌افزایم که آن را امیر محمد صالح نواب رضوی (بانی مطبوعه نواب مشهد) به سال ۱۱۰۴ در دو بخش تألیف کرده است. بخش اول که در این مجموعه ابیات منتخب غزلی است، لطایف الخیال نام دارد و بخش دوم که مخصوص اشعار غزلی است، موسوم به دقایق الخیال می‌باشد. این سفینه که که جمعاً بیست و هفت بیت را شامل می‌شود، متعلق به کتابخانه مجلس شورا است. از عکس آن استفاده کرده‌ام.

\*\*\*

... و در چند کلمه باید بگویم این شیوه سخن‌سرایی که در اواخر قرن دهم از ایران برخاسته و بسرعت سراسر قلمرو شعر فارسی را فرا گرفته است، در زمان خود نامی خاص نداشته و پیشگامان روش مزبور، از آن با عنوان طرز و طرز نو یاد کرده‌اند.

سبک هندی نامی است که در پنجاه شصت سال اخیر بر این شیوه نهاده‌اند و به درست یا نادرست، مصطلح شده است.

بحث در خصوص علل پیدایش، ویژگی‌ها، تطور و بالأخره انحطاط طرز نو، در صلاحیت بنده نیست. من تنها در حدّ توان خویش کوشیده‌ام تا مجموعه‌ای منتخب از اشعار سروده شده به این سبک فراهم آورم و امیدم آن است که پسند اهل ذوق افتد.

برگزیده حاضر، که خدا کند در شمارش اشتباه نکرده باشم، سرراست یازده هزار بیت است. در خاتمه ذکر این نکته را لازم می‌دانم که اگرچه کار بنده به

سال‌ها قبل برمی‌گردد، اما در حقیقت پیشقدمی با محقق ارجمند آقای علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو بوده است که «گزیده اشعار سبک هندی» را در سال ۱۳۷۲ به چاپ رسانده‌اند. در مثل هم شنیده‌ایم که داشتیم حساب نیست، دارم دارم حساب است.

از این حرف‌ها که بگذریم، تشکر از گردانندگان محترم مؤسسه انتشارات امیرکبیر باقی می‌ماند که چاپ اثر را بر عهده گرفتند. پس با یک دنیا سپاس، توفیق روزافزون آنان را در ادامه خدمات فرهنگی آرزومندم.

محمد قهرمان

مشهد- آذرماه ۱۳۷۶



## پیشگفتار

هوالحق

از میان همهٔ علموی که استاد محمّد قهرمان در طی این زندگی پربار و برگ خویش فراگرفته بود، علموی که بسیاری از آن از چشم ناقدان و دافلان پنهان ماند و استاد هیچ‌گاه از آن علوم و تبخّر و تسلّط خویش در آن علوم و برآن علوم، سخنی به میان نیاورد، علم ادبیات، تنها علمی بود که استاد نه خواست و نه توانست شکوه دریافت‌های خویش را از این علم، مخفی کند که این علم، از سراپای حضور و وجود استاد تراوا بود و آن جان شفاف و شیفته و کارافتاده، خود همهٔ این علم بود. از هر سمت و سو که به او می‌نگریستی او به شعر می‌نگریست و با آن در ابدیتی جاودانه گام می‌زد.

زندگی استاد با علم و دانش گره خورده بود و شعر، اما استاد را گرهبگیر خویش کرده بود، هرگاه در برابر او می‌ایستادی و می‌نشستی پس از لختی سکوت، استاد درخواست شعر می‌کردند و شعر را گوش نمی‌کردند فقط، که می‌نیوشیدند.

در این حوزه، یعنی حوزهٔ علم ادبیات، دانایی و درایت استاد به روز بود؛ علی‌رغم همهٔ آنچه که به نظر می‌آمد در شدت و شور علاقهٔ استاد به ادب دیروز کلاسیک پارسی. شناخت استاد از شعر امروز ایران نیاز به معرفی ندارد چراکه یکی از بزرگ‌ترین استادان شاعر این حوزه، یعنی مهدی اخوان ثالث با او هم از نخستین

روزهای مدرسه و آفتاب همدل و همراه بود و او را شعر گفت و استاد خویش خواند. این سلام و ستایش، بر زبان محمدرضا شفیعی کدکنی که در زمره و بل همه زمره نهران و عیان شعر معاصر ایران است نیز رفته است.  
آنجا که یادآور شده‌اند در مقدمه منظوم روی جاده ابریشم شعر که:

عزیزا! نیم قرن اکنون گذشته است  
که استاد منی، دانم همان باش  
خراسان است و شعر قهرمانش  
خراسان را تو شعر قهرمان باش

آشنایی استاد با شعر معاصر ایران فقط از راه و روش آشنایی با استادان شاعر این حوزه نبود. او خود در حوزه نهضت جدید شعر پارسی صاحب رأی بود و به این شیوه و شکل شعرهای درخشانی نیز سروده بود که در حاصل عمر نمونه آن ثبت و ضبط است. تعدادی خاص و خصوصی استاد در رویارویی با این طرز و طور و تراش تازه سخن کتب و سرفرازها، از علمی‌ترین نقدهاست که با روزی روزگاری همه آن نقدها رؤیت شود و چشم‌خانه ادبیات معاصر را روشن تر کند.  
مگر نه اینکه استاد خود، از بهترین شاگردان طرز تازه و نو شعر پارسی یعنی سبک میرزابابا صائب تبریزی مشهور به سبک سبکی و یا هندی بود؟! و از این چشم‌انداز نیز هم خوش‌تر از هر شاعر دیگری می‌توانست میزان و معیار سخن نو و نوین منظوم را به رخ بکشد و نقد آن را اعیار بگیرد که گرفت به تمامی و تمام هم؟!.

آنچه گفتنی است، خود همه این است که استاد از میان طرزها و طورها و سبک‌های شعر پارسی به این سبک یعنی سبک هندی وفادار ماند و آن را وارسید و واکاوید و سرود و ستایش کرد تا آنجا که از همه سبک جهانی بازماند؟! اینکه گفته آمد سبک جهان، بی‌هیچ نیست چراکه استاد به حق‌الیقین، با سبک سرایش شعر جهان نیز آشنایی داشت و ترجمه‌های منظومی از شعر جهان به دست داده بود، و حتی، به زبان فرانسه، که آن را در خردسالی سرشار خویش فراگرفته بود، شعر نیز سروده بود.

اما استاد، چون رودخانه‌ای مواج با موج‌هایی خیزآبی و جویباری غرق و محو در موسیقی بیرونی و یا کناری و داخلی و معنوی شعر سبک هندی شد و یکی

از پاسبانان و دیده‌بانان تیزهوش این چکاد، هم ایشان است که به پختگی و پرداختگی تمام بر تخت و مسند این شیوه نشست و تکیه زد و تاج آن بر سر نهاد که چون گوهرش گرفته بود دریا بر سر دست که هم در حسب شریف بود و هم در نسب نجیب و نجیب‌زاده.

همه تلاش‌های استاد، در پژوهش و سرایش معرفی آب‌کشیده و شسته‌رفته این سبک بود. به خاطر دارم که استاد در آخرین سفر خویش به تهران با اشتیاق و آرزویی آرمانی، در حیاط خانه شعر و ترانه فرمودند: خیلی دلم می‌خواهد سبک صائب در میان جوانان، رواج پیدا کند.

استاد در این راستا و رسته قدم زد و قلم زد و نگاه کرد و نقل کرد و نقد نیز هم. انتخاب استاد از غنی کشمیری و جویای تبریزی و کلیم همدانی و میلی مشهدی و هر که همه که از همه جای این سبک و سیره، فقط و فقط از این چشم‌انداز قابل تماشا است و بس، استاد حتی در انتخاب لطیفه‌ها نیز این مأموریت را در دستور کار داشت. اگر به آنچه که از انتخاب استاد در سال ۱۳۵۷ و حکم دهخدا پیش‌روست بنگرید، در خواهید یافت که این انتخاب، بر همین اصل و اساس دست فراهم داده است. انتخابی که بتواند دست و دل شاعر معاصر را به این شیوه و سیره را باز و پر بدارد، چرا که یکی از مهم‌ترین نشانه‌های این روش، ضرب‌المثل و تمثیل و اسلوب معادله است. استاد خود در سرایش از این اسلوب بارها و بارها سود جسته بود که نمونه بارز و بلیغ آن بهره استاد از این ضرب‌المثل است که: «انسان به امید زنده است.» این نمونه در گزیده خود استاد نیز وادید می‌آید. شعر نیمایی استاد با همین توجه و تأمل سروده آمده است:

دوستش دارم ولی هرگز نمی‌پرسم

دوست می‌دارد مرا یا نه.

زانکه دائم پرسشی بیجاست.

و خطرناک است

گر بگوید نه چه خواهیم کرد من نوید

آدمی زنده است با امید.

این شعر البته صفا و شأن وقت استاد را در سرایش شعر نیمایی نیز بیانگر است؛ اما استاد این شیوه را به دوست خویش اخوان وانهاد که باید چنین می‌شد

و شد. گزیده استاد از امثال و حکم دهخدا از چشم انداز استاد قهرمان راهی است برای پاسداری از میراث فرهنگی منظوم و منشور زبان پارسی.

استاد می دانست که به تجریت نیز دریافته بود که فراگیری این بخش از امثال و حکم، همه و همه طبع و توان شاعر امروز را افزایش خواهد داد به ویژه در گستره سبک هندی پیکره‌ای و پیامی.

نگاه استاد به شعر غنی و جویا و تذکره‌های ادب پارسی نیز همین‌گونه بود و به همین لون، نگاهی آموزگارانه و آموختگارانه که آرمانی جز پالایش زبان پارسی از پلیدی‌ها و پلشتی‌ها نداشت، زبانی که زبان شوق و اشتیاق، حال و مقام انسان است به شیرین‌ترین شکل واجب و ممکن.

در باب و باره تلاش استاد در این حوزه و نتیجه‌هایی که این تلاش در برداشت، از خلاقیت تا فرآورده‌های این خلاقیت خود بحثی است درازدانه و اکنون و اینک و این دم و این زمان، زین قصه می‌گذرم که سخن می‌شود بلند.

همین اندام یادآور می‌شوم دیگر بار که گزینش‌ها و پژوهش‌های استاد پاسداری‌ها، و دیدگاه‌های استاد است بر چکاد پاسگاه شعر پارسی با سری بیدار و دلی هشیار، که هیچ‌چیز را در اختیار، و افسون شهر نقره مهتاب نفریفته است. پاسداری‌هایی که آرمانی جز سلامت فکر و اندیشه و زبان نداشته و ندارد. از مادر بهتر از جانم سرکار خانم فرشته قهرمان بسیار سپاسگزارم که سروسامان دادن به این بخش از زندگی علمی استاد را به این بهترین شیفته شعر پارسی سپرد و نیز از انتشارات امیرکبیر، به ویژه از مدیرعامل فرهیخته انتشارات جناب آقای مهران عباسی و... و برادر تلاشگرم جناب آقای مهدی ساروخانی که شکیبایی و شوری برتر و بهتر در راستای به چاپ رسانیدن این آثار باقی داشتند. سخن را با مطلع و مقطع یکی از غزل‌های استاد به پایان می‌برم که:

ما به بدنامی اگر رسوای عالم بوده‌ایم  
وقت رفتن پاکدامان تر ز شب‌نم بوده‌ایم  
چون فراموشی غبارافشان شود بر یاد ما  
شعر ما فریاد بردارد که ما هم بوده‌ایم

با درود و دعا.